

رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار مسئولان و دست اندکاران حج:

واعیت مسئله سوریه نابودی حلقه
وصل زنجیره مقاومت در منطقه است



ایران / ۱۴

جامعه / ۱۰

در راستای کنترل قیمت‌ها امروز در قرارگاه
عدالت اقتصادی صورت می‌گیرد؛

رونمایی از

«بسته نظارتی بازار»

شورا / ۱۳

با تخصیص بودجه مورد نیاز؛

عملیات اجرایی

حلقه حفاظتی شهر

آغاز می‌شود

شهر و روستا / ۱۰

برخی از ظروف نذری سلامت شهر و روستا
را به خطر می‌اندازد؛

فرهنگ‌سازی جهت

استفاده از ظروف یکبار

صرف لازم است

شهرستان / ۱۰

وزیر بهداشت، درمان و آموزش پژوهشکی
در گفت و گو با اصفهان زیبا:

اجرای کامل

طرح پژوهش خانواره

در سراسر استان‌ها تا

پایان سال آینده

داروهای وارداتی هنوز نرسیده است؛

در اصفهان بازار سیاه دارو نداریم

افزایش قیمت داروهای خارجی متفاوت است اما به طور متوسط حدود ۵۰ درصد رشد قیمت اتفاق افتاده است

خبر / ۱۴

هزینه کامل حمل و نقل عمومی بردوش شهرداری است؛

عمر ناوگان اتوبوسانی از سه سال

به پنج سال رسید

می‌شد اما نه پارسال و نه امسال
این اتفاق نیتفاذه است...

شعبیت مظلوب مسونان شهری و
شهر و روستا اصفهان نیست.

ریس شورای اسلامی شهر اصفهان
در گفت و گویی با بیان این مطلب

افزود: طی سال‌های گذشته همه ساله
حدود ۱۵۰ تا ۳۰۰ دستگاه اتوبوس به

ناوگان اتوبوسانی اصفهان اضافه

پرسپولیس ۳ - ذوب آهن ۲

بازی خوب ذوب آهن باز هم به
سرانجام نرسید

اطلاع رسانی / ۱۴



با رای دیوان عدالت اداری؛

عرضه قلیان در قهوه خانه‌ها ممنوع شد



اطلاعیه شهرداری منطقه سه اصفهان «نوبت اول»

نظر به اینکه تمامی منزل مسکونی شما به پلاک ثبتی ۱۳۹۹/۸ بخش ۲ ثبت اصفهان متعلق به خانمها بتول و طاهره طلاکار و صدیقه محسن‌زاده کرمانی و ناصر، منصور، علیرضا، مهدی، پروین و پریز حاجی مبالغ واقع در خیابان ابن سینا، کوچه آیت‌الله محقق بن بست شهره در مسیر طرح عمرانی احداث فضای سبز قرار دارد و هیات کارشناسان رسمی دادگستری ضمن بازدید از محل نسبت به ارزیابی آن اقدام و نظریه مورخ ۹۱/۸/۲۰ را صادر نموده اند، لذا با توجه به ضرورت اجرای طرح و برابر ماده ۸ لایحه قانونی نحوه خرید و تملک اراضی و املاک برای اجرای طرح های عمومی، عمرانی و نظامی دولت مصوب ۱۳۵۸/۱۱/۱۷، بدینوسیله به نامبرده بالا و کلیه مدعیان احتمالی ابلاغ می‌گردد حداقل ظرف مدت یک ماه از تاریخ نشر این آگهی جهت انجام معامله طبق نظریه کارشناسی به شهرداری منطقه سه واقع در خیابان کمال مراجعه نمایند.

بدیهی است در صورت عدم مراجعت برابر مقررات اقدام خواهد شد.

روابط عمومی منطقه سه شهرداری اصفهان

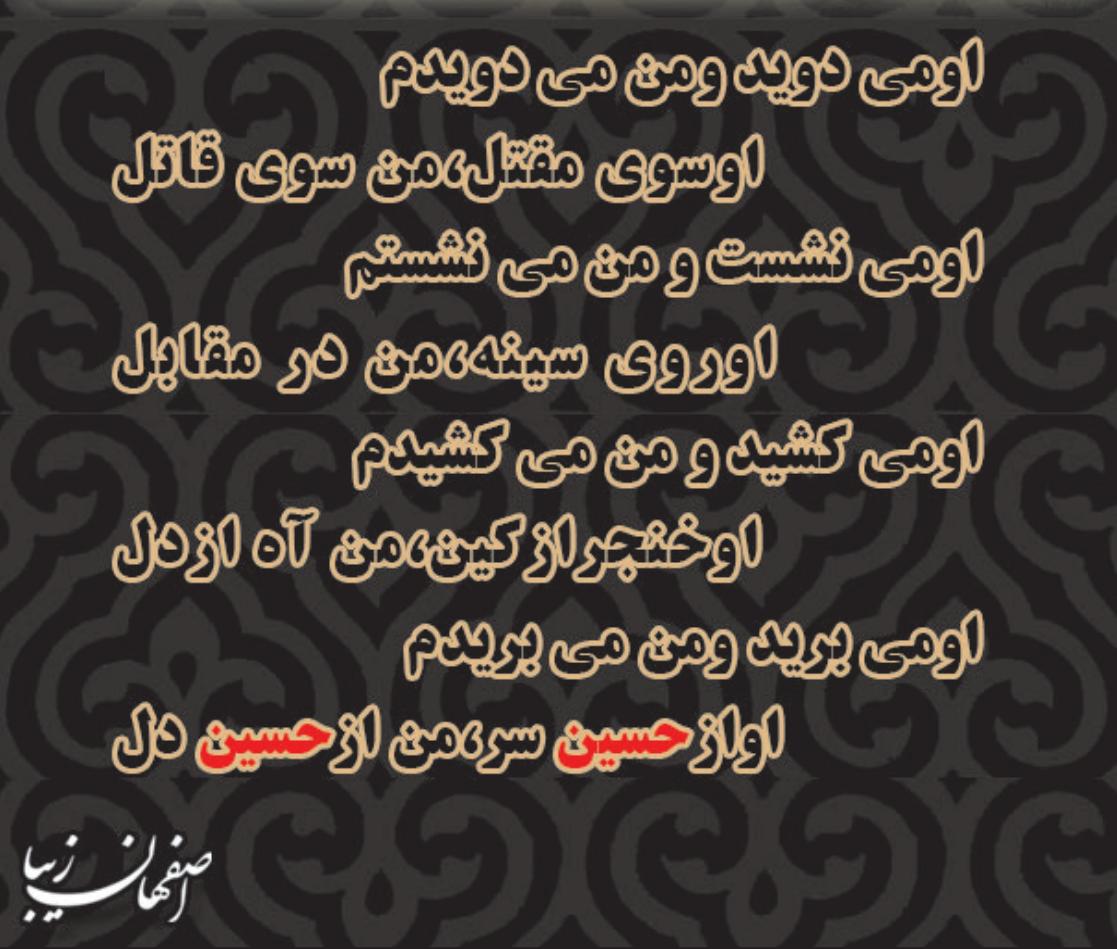


اطلاعیه شهرداری منطقه سه اصفهان «نوبت اول»

نظر به اینکه تمامی عرصه به پلاک ثبتی ۱۳۹۹/۵ بخش ۲ ثبت اصفهان متعلق به خانم طاهره طلاکار واقع در خیابان ابن سینا، کوچه آیت‌الله محقق، بن بست شهره در مسیر طرح عمرانی احداث فضای سبز قرار دارد و هیات کارشناسان رسمی دادگستری ضمن بازدید از محل نسبت به ارزیابی آن اقدام و نظریه مورخ ۹۱/۸/۲۰ را صادر نموده اند، لذا با توجه به ضرورت اجرای طرح و برابر ماده ۸ لایحه قانونی نحوه خرید و تملک اراضی و املاک برای اجرای طرح های عمومی، عمرانی و نظامی دولت مصوب ۱۳۵۸/۱۱/۱۷، بدینوسیله به نامبرده بالا و کلیه مدعیان احتمالی ابلاغ می‌گردد حداقل ظرف مدت یک ماه از تاریخ نشر این آگهی جهت انجام معامله طبق نظریه کارشناسی به شهرداری منطقه سه واقع در خیابان کمال مراجعه نمایند.

بدیهی است در صورت عدم مراجعت برابر مقررات اقدام خواهد شد.

روابط عمومی منطقه سه شهرداری اصفهان



بچه‌ها می‌دونند معنی شجاعت یعنی چه؟ بعضی ها از یک سوسک می‌ترسند جیغ می‌کشند. فریاد می‌زنند. بچه‌های نظر شما آدم‌های شجاع چه آدم‌هایی هستند تا حالا فکر کردید؟ تا حالا شده یکی از دوستانان کمک خواسته باشد و شما شجاعانه به کمکش رفته باشید؟ این داداش کوچولوی من می‌گفت: «دیروز چند تا پسر شیطون جلوی دوچرخه دوستم را گرفته بودند و نمی‌گذاشتند بروند. داشتند اذیتش می‌کردند.» داداش می‌گفت: «دوست نمی‌توانست به تنهایی دوچرخه اش را از دست آن‌ها در بیاورد برای همین من به کمکش رفتم و با هم دوچرخه را پس گرفتیم.» داداش خوشحال بود که توانسته بود کمک کند. بچه‌ها تا حالا از بزرگترها پرسیده اید که چرا امام حسین (ع) و یارانشان شهید شدند؟ چرا به کربلا رفتند؟ بچه‌ها هم امام حسین (ع) شجاع بودند چون به یاری از دین برخاستند. امام حسین (ع) هم گفتند: «اگر به کربلا نزول و با دشمنان دین مقابله نکنم دین از دست می‌رود.» بچه‌ها هم امام حسین (ع) شجاع بودند و هم یارانشان که به دنبال ایشان رفتند تا کربلا. حتماً قصه کربلا را از پدر و مادرتان شنیده اید. کربلا این روزها مشکی پوش است. بینم شما هم لباس مشکی و عزای امام حسین (ع) را دارید؟

کودک

شماره ۱۶۸۳
سده‌شنبه ۱۳۹۱ آبان ماه
ارتباط با سرویس چامه:
Jamee@lsfahanziba.ir

سال تولیدی، حمایت از کار و سرگرمیه ایران

پرچم کوچک

مریم به اتفاقش رفت و بین عروسک‌هایش نشست و برایشان گفت که امام حسین (ع) هم یک دختر کوچولو داشته‌اند به نام رقیه. او برای عروسک‌هایش تعریف کرد که رقیه امام حسین (ع) را خیلی دوست داشته و بعد فکری کرد و دوباره پیش مادرش رفت.

مادرش دوختن پرچم را تمام کرده بود و داشت صافش می‌کرد و داخل نایلونی می‌گذاشت تا به مسجد ببرد. مریم یک تکه پارچه مشکی کوچکی که از پرچم بزرگ باقی مانده بود را برداشت و به مادرش داد و گفت: مامان روی این بنویس «سلام بر رقیه» مادر، مریم را بوسید و رفت.

عصر همان روز مریم پرچم کوچکش را که رویش نوشته بود «سلام بر رقیه» را به خادم مسجد داد تا روی دیوار نصب کنند. حالا مریم خوشحال بود که او هم یک پرچم داشت.



سینه‌لندی

مادر مریم از صبح پشت چرخ خیاطی نشسته بود و هی می‌دوخت و می‌دوخت. مریم رفت کنار مادرش و پارچه کلفت و بزرگی که زیر چرخ بود رانگاه کرد پارچه سیاه بود و رنگ نخ روی چرخ خیاطی قرمز بود.

مریم به مادرش نگاه کرد که با دقت داشت پارچه سیاه را می‌دوخت.

پرسید: «این چیه؟»

مادرش گفت: «پرچم امام حسین (ع)». مریم گفت: «مامان چه چیزی رویش نوشته شده؟» مامان همین طور که می‌دوخت گفت: «السلام عليك يا ابا عبدالله الحسين (ع)».

رنگ آمیزی



آقای مهربونم

دیشب یه سربند سبز
بابام رو پیشونیم بست
که روش نوشته بودند
آقای من حسین می‌گفتند
بابام منو با خودش
به مجلس روضه برد
بلندشیدم واپسادیم
غذای نذری دادن
تا بزیم به سینه
از اون موقع تا حالا
همش دارم می‌خونم
سینه زنی گشنگه
حسین حسین حسین جان
ولی خیلی غمگینه
آقای مهربونم



داستان کربلا

حسین (ع) را گفت. او با اشتیاق به حرف‌های مادرگوش می‌کرد تا آن جایی که مادر به شهادت رسیدن طفل شش ماهه امام حسین (ع) را برایش تعریف کرد که چگونه دشمنان اسلام به او رحم نکردند و او را با لب نتشنه به شهادت رساندند. مادر دید که از گوشه چشم‌های زهرا و گریه می‌کنند اول خنده‌اش گرفت اما کمی که گذشت حال و هوای مجلس برایش خسته کننده شد. با اصرار چادر مادرش را می‌کشید و می‌گفت بروم. مادر که خیلی دوست تا پیان عزاداری در مجلس بماند به او می‌گفت کمی دیگر بنشین لان تمام می‌شود.

اما او اصرار می‌کرد: مادر بلند شد و به طرف خانه راه افتادند. زهرا دست‌های کوچکش را به دستان مادر داد.

زهرا با این‌که ۵ سال بیشتر نداشت اما خوب متوجه می‌شد که مادر از اصرارهای او دلگیر شده. برای همین دلش می‌خواست با مادرش صحبت کند. یک مرتبه گفت:

«خسته شده بودم چرا
آن‌ها فقط گریه
می‌کردند؟»
مادر برایش داستان کربلا و شهادت امام

امسی در عشق و

لذتی که بازی
جهانی را در خود
گردانیده
و همه را در
جهانی را در خود
گردانیده



